



## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۹

تاریخ: ۹۹/۰۷/۲۹

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض ربوی بین اشخاص حقوقی

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

### وجه چهارم از وجوه فروش استقراضی

وجه چهارم عبارت است از تفصیل بین شخصیت حقوقی مثل شرکت ها و مؤسسات حقوقی و بین شخصیت حقیقی، یعنی باید بررسی شود که حکم ربای قرض آیا بین اشخاص حقیقی و حقوقی تفاوت دارد یا خیر؟ هر چند این مسئله صور مختلفی دارد ولی به عنوان مقدمه باید انواع شخصیت های حقوقی را تبیین کنیم:

### اقسام شخصیت های حقیقی

**قسم اول:** شخصیت هایی که در قالب شرکت های سهامی هستند یعنی اموالی دارند و آن اموال به عنوان سهام فروخته می شود، به عبارت دیگر: این شرکت برای درآمد زایی تأسیس شده است و سهامی دارد که به افراد مختلف می فروشد و در مقابل آن پول می گیرد، مثل برخی بانک ها، ایران خودرو، سایپا و... که همگی شرکت های سهامی هستند. البته در آینده در مورد حقیقت سهام بحث خواهیم کرد ولی اگر بخواهیم به صورت اجمالی به آن مباحث اشاره کنیم، می گوییم که: در مورد حقیقت سهام، حداقل دو احتمال وجود دارد:

۱. شرکت سهامی به این معنا است که هر کدام از سهامداران، به نسبت مقدار پولی که داده است، در اموال شرکت سهیم است و لذا شخصی که مالک ۱۰ درصد از سهام های شرکت است، مالک ۱۰ درصد از اموال شرکت می باشد، پس سهامداران در اموال شرکت، سهیم و شریک واقعی می باشند و لذا همان شراکت فقهی است که البته احکام خاصی دارد که باید در مورد مشروعیت آن بحث شود. در این احتمال شرکت صرفاً یک عنوان می باشد و مالکین اموال، همان سهامداران می باشند و حتی قند و چای موجود در شرکت نیز، تحت ملکیت سهامداران به صورت مشاع می باشد.
۲. سهامداران، سهیم و شریک در اموال شرکت نیستند، بلکه شرکت، موجود اعتباری ای است که خودش مالک اموال خودش می باشد و سهامداران، هیچ گونه مالکیتی نسبت به اموال شرکت ندارند و لذا پولی که سهامداران، پرداخت کرده اند، جزء اموال شرکت شده است بلکه در مقابل آن پولی که پرداخت کرده اند، از شرکت سهام خریده اند. در این جا سهم، امر اعتباری شبیه حق می باشد، که ارزش مالی دارد و در مقابل سهم، پول داده شده است و ثمره مالک بودن آن سهم این است که اگر آن شرکت، دارای درآمد باشد، متناسب به سهامی که اشخاص مالک هستند، به سهام دار، سود داده می شود و همچنین خود سهام نیز قابل خرید و فروش به دیگران است و بیش از این ثمره ای ندارد. و لذا در این احتمال، سهم که امری اعتباری و دارای ارزش است، خرید و فروش می شود یا قرض داده می شود. در این احتمال، شرکت مالک اموال خودش می باشد و سهامداران هیچ حقی در اموال شرکت ندارند، بلکه امر اعتباری به نام سهام را از شرکت خریداری نموده اند.

**قسم دوم:** شخصیت حقوقی که در قالب شرکت سهامی نمی باشد و لذا سهامدار هم ندارد، مثل دولت، بیمارستان؛ خود این قسم دارای انواعی می باشد:

**نوع اول:** صرفاً اعتباری هستند و قوامشان به افراد نیست و لذا قوام آنها به جعل است و اختیارات خاصی دارند.  
**نوع دوم:** قوامشان به افراد است، البته لازم نیست که افراد خاصی مقوم آن شخصیت باشند بلکه افرادی علی البدل، مقوم آن شخصیت می باشند مثل جمعیت‌هایی همچون هیئت مؤتلفه.  
و اگر قائل شویم که مساجد و کلیساها، نیز شخصیت حقوقی هستند، در قسم دوم از شخصیت‌های حقوقی مندرج می‌شوند.

## صور وجه چهارم

با توجه به این دو قسم، صور مسئله مورد بحث، متعدد می‌شوند:

- ✓ صورت اول: قرض دهنده و قرض گیرنده شخص حقیقی باشند.
  - ✓ صورت دوم: قرض دهنده و قرض گیرنده شخصیت حقوقی باشند.
  - فرض اول: هر دو شخصیت حقوقی، در قالب غیرشرکت سهامی باشند.
  - فرض دوم: هر دو شخصیت حقوقی، در قالب شرکت سهامی باشند.
  - فرض سوم: قرض دهنده شخصیت حقوقی شرکت سهامی و قرض گیرنده شرکت غیرسهامی باشد.
  - فرض چهارم: قرض دهنده شرکت غیرسهامی و قرض گیرنده شرکت سهامی باشد.
  - ✓ صورت سوم: یکی از طرفین شخصیت حقوقی و طرف دیگر شخصیت حقیقی باشند.
  - فرض اول: قرض دهنده شرکت سهامی و قرض گیرنده شخص حقیقی است
  - فرض دوم: قرض دهنده شرکت غیرسهامی و قرض گیرنده شخص حقیقی است
  - فرض سوم: قرض دهنده شخص حقیقی و قرض گیرنده شرکت سهامی است
  - فرض چهارم: قرض دهنده شخص حقیقی و قرض گیرنده شرکت غیرسهامی است
- در تمامی این صور باید، حرمت قرض ربوی را بررسی کنیم تا ببینیم می‌توان در برخی صور قائل به جواز قرض ربوی بشویم.

## صورت اول: قرض دهنده و قرض گیرنده شخص حقیقی می‌باشند

مثل این که زید، سهام یا هر کالای دیگری را به عمرو قرض می‌دهد که عمرو با آن قرض، کار کند و بعد از گذشتن مدت معین اصل قرض و سودی که مشخص کرده‌اند را به قرض دهنده، بازگرداند.  
مسئلاً این صورت، حرام می‌باشد، زیرا که هر دو شخصیت حقیقی هستند و مرتکب قرض ربوی شده‌اند و قدر متیقن از ادله حرمت ربا همین صورت می‌باشد.

و با توجه به این چه در جلسات قبل، بیان شد که نمی‌توان بین مسلمان و غیر مسلمان تفصیل داد، نتیجه این می‌شود که قرض ربوی در این صورت، به صورت کلی، حرام می‌باشد.

## صورت دوم: قرض دهنده و قرض گیرنده شخصیت حقوقی می‌باشند

این صورت، خود دارای صور و فروض دیگری می‌باشد:

### فرض اول: هر دو شخصیت حقوقی، در قالب غیرشرکت سهامی می‌باشند

یعنی با این که طرفین شخصیت حقوقی هستند ولی هیچ یک، شرکت سهامی نیستند مثل دولت، موسسه خیریه و...  
فرض مسئله در این جا به این صورت است که مثلاً دولت (شخصیت حقوقی غیرسهامی) سهامی را از یک شرکت خریداری نموده است و لذا مالک تعدادی سهام می‌باشد، در این جا دولت به نفسه وارد خرید و فروش این سهام نمی‌شود بلکه سهام خود را به شخصیت حقوقی غیر سهامی دیگری قرض می‌دهد، مثل این که دولت بخشی از سهام خود را به یک مؤسسه خیریه قرض ربوی می‌دهد.

بحث در این جا می باشد که آیا این قرضی ربوی حرام می باشد؟ و قرض دهنده مالک سود (ربا) می شود یا خیر؟

### حکم تکلیفی این فرض:

دو بحث در موضوع ربا مطرح است:

۱. حرمت تکلیفی قرض ربوی: قرض ربوی دادن و شرط زیاده، حرام است و شخص در مقابل این عمل، مستحق عقاب است.
۲. حرمت وضعی قرض ربوی: قرض دهنده، مالک سود و زیاده نمی شود و به عبارت دیگر این عقد به صورت کلی باطل است یا این که حداقل شرط این عقد باطل است.

با توجه به این که بحث ما فعلاً در مورد شخصیت حقوقی و امر اعتباری است، حکم تکلیفی در این جا معنا ندارد یعنی معنا ندارد که گفته شود که «بر شخصیت حقوقی حرام است که فلان عمل را انجام دهد»، زیرا که شرط تکلیف این است که مخاطب و مکلف، ذی شعور باشد، در حالی که فرض مسئله در جایی است که دو طرف قرض، غیر ذی شعور هستند، زیرا بحث ما فعلاً در مورد متولی و هیئت مدیره و کارمندان آن شرکت، نمی باشد (بحث در آن موارد در آینده خواهد آمد) بلکه بحث ما در مورد خود شخصیت حقوقی می باشد. پس در مورد شخصیت حقوقی دو بحث قابل طرح می باشد:

۱. شخصیت حقوقی بما هو شخص حقوقی و اعتباری: در این زمینه می گوئیم که معنا ندارد که این شخص غیر ذی شعور، مکلف شود و لذا حکم تکلیفی متوجه او نخواهد بود.
۲. شخصیت حقوقی بما این که متولی و مؤسس و کارمند دارد: در آینده بحث می کنیم که با توجه به این که شخصیت حقوقی جهنم نمی رود ولی آیا متولی و مؤسس آن، در صورت ارتکاب حرام برای شرکت، مستحق جهنم می شود؟ اما در این جا بحث ما منحصر در شخص حقوقی بما هو شخص حقوقی می باشد: ولذا می گوئیم که از آن جایی که شخص غیر ذی شعور است، متعلق تکلیف قرار نمی گیرد یعنی هر چند حکم وضعی به او تعلق می گیرد ولذا مالک می شود، معاملات او صحیح است، قرض دادن و قرض گرفتن او صحیح است، ولی تکلیف به خود او تعلق نمی گیرد. پس اگر در قرآن و روایات احکامی به لسان حکم تکلیفی بیان شده باشند، شامل شخصیت حقوقی بما هو شخص حقوقی و اعتباری، نمی شود.

### حکم وضعی این فرض:

باید بحث کنیم که احکام وضعی که در آیات و روایات آمده است، آیا شامل شخصیت حقوقی بما هو می شود؟ که در این صورت قرض ربوی شخص حقوقی نیز باطل باشد.

از سه جهت می توان به بررسی ادله باب قرض ربوی پردازیم:

۱. آیا ادله فی نفسه اطلاق دارد که شامل بطلان قرض ربوی ولو از طرف شخص حقوقی این چنینی نیز بشود یا چنین اطلاقی ندارد؟
۲. اگر گفتیم که ظهور اولیه ادله، اطلاق ندارد، آیا می توان به کمک قرائن، از موضوع این ادله که شخص حقیقی می باشد، الغای خصوصیت کنیم و به نتیجه بررسی که موضوع این ادله در واقع اعم از شخص حقیقی و حقوقی می باشد؟ مثل این که در دلیل آمده است: «رجل شک بین الثلاث و الاربع» ولی از رجولیت در این روایت، الغای خصوصیت می کنیم و می گوئیم که موضوع مکلف است و رجل بودن، خصوصیت ندارد. ولذا در ادله حرمت قرض ربوی نیز، موضوع مالک بودن است نه شخص حقیقی که مالک می باشد.
۳. به فرض که ادله حرمت قرض ربوی، اطلاق نداشته باشند و نتوان الغای خصوصیت نمود، ولی از این ادله تنقیح مناط کنیم و بگوئیم که همان ملاکی که در قرض ربوی شخص حقیقی، وجود دارد و سبب حرمت آن شده است، در شخصیت حقوقی نیز وجود دارد و لذا سبب حرمت آن می شود و حکم نیز تابع ملاک است ولذا با کشف ملاک تام حرمت، می توانیم از موضوع دلیل

به موضوع دیگر، تعدی کنیم.

مثال: در دلیل: الخمر حرام لانه زال عقل الانسان، کشف می کنیم که ملاک حرمت، زوال عقل انسان بوده است و لذا اگر به این نتیجه رسیدیم که فحاح نیز همانند خمر، عقل انسان را زائل می کند، می گوئیم که با توجه به این که ملاک اصلی حرمت خمر، به همان شکل در فحاح نیز موجود است، کشف می کنیم که فحاح نیز حرام است.

ولذا به بررسی این سه جهت می پردازیم تا مشخص شود که آیا توسط حداقل یکی از این سه جهت، می توان حکم به بطلان قرض ربوی، در این فرض نمود یا خیر؟

### جهت اول: اطلاقات ادله حرمت قرض ربوی

مهمترین دلیل قرآنی برای حرمت ربا «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» می باشد، که مفصلاً قبلاً بحث شد، در آیه شریفه این طور آمده است که:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۱</sup>

سه تقریب برای بطلان قرض ربوی، بر اساس آیه شریفه بیان شده است:

#### تقریب اول:

حضرت امام خمینی (ره) و مرحوم خوئی (ره) می فرمایند که:

در این جا خداوند فرموده است که «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» یعنی موضوع حلیت، عبارت از «بیع» و موضوع حرمت عبارت از «ربا» است، پس بیع حلال و ربا حرام گردید.

و از آن جایی که بیع و ربا عبارت اند از امور اعتباری، پس حلیت و حرمت در این جا به معنای ممنوعیت و عدم ممنوعیت می باشد و عدم ممنوعیت و آزاد بودن بیع، به معنای صحت بیع است و ممنوعیت ربا به معنای بطلان می باشد. پس آیه شریفه از ابتدا حکم وضعی بیع و ربا را بیان کرده است و متعرض حکم تکلیفی نشده است. بر اساس این تقریب:

حکم وضعی مطرح شده در آیه عبارت است صحت و بطلان.

موضوع این احکام، بیع عرفی می باشد.

نتیجه: هر بیعی که عرفاً بیع باشد، صحیح است و هر معامله ای که بیع ربوی و یا قرض ربوی بر آن اطلاق شود، باطل است و در این حکم فرقی ندارد که بیع و یا ربا صادر از شخص حقیقی باشد یا صادر از شخص حقوقی باشد.

پس با توجه به اطلاق مقامی موجود در آیه، آیه شامل اشخاص حقوقی نیز می شود و علی الظاهر شامل بحث ما می شود.

البته همان اشکالاتی که قبلاً مطرح شدند (آیه در مقام بیان نیست، بلکه در مقام نفی تسویه بین ربا و بیع است)، در این جا نیز قابل طرح می باشند که اگر کسی به آن ها جواب بدهد (که در جای خودش ما به آن اشکالات جواب دادیم)، این تقریب تمام خواهد بود.

پس اگر دو موسسه یا دولت نیز به یک دیگر، قرض ربوی دهند، حرام خواهد بود و لذا نمی توانند فروش استقراضی انجام دهند. همچنین بر اساس این تقریب نه تنها، حکم این فرض مشخص می شود، بلکه حکم تمامی صور و فروض دیگر نیز مشخص می شود، زیرا

۱. بقره: ۲۷۵.

که آیه با اطلاق خودش، شامل تمامی صور و فروض مطرح در این مسئله می‌شود و حکم به بطلان همه این موارد می‌شود و نتیجه این خواهد بود که «فروش استقرای» بین اشخاص حقوقی نیز، صورت حلال نخواهد داشت و در هر صورتی باطل است.

اما دو تقریب و احتمال دیگر در این آیه شریفه وجود دارد که باید این تقریب را به سایر تقاریب ترجیح بدهیم، تا بتوانیم به آیه شریفه استدلال نماییم:

#### تقریب دوم:

شیخ انصاری (ره):

ظهور حلیت و حرمت، در حلیت و حرمت تکلیفی می‌باشد و هر چند که بیع و ربا (معامله و قرض ربوی) امور اعتباری هستند ولی با توجه به این که در مورد بیع، توهم حرمت وجود نداشته است تا نیاز باشد که شارع در مورد آن، جعل حلیت نماید، پس مراد از «أحلّ الله البیع» این است که تصرّفات در عوضین حلال می‌باشد، پس ظهور آیه در حلیت تکلیفی می‌باشد و از طرف دیگر «حرّم الربا» یعنی تصرّف در عوضین در معاملات ربوی و قرض ربوی (مال زائدی که در ربا، منتقل می‌شود)، حرام می‌باشد. پس ظهور آیه در حرمت تکلیفی است ولی چون در مورد خود بیع و ربا، حکم تکلیفی معنا ندارد، این حکم را بر «تصرّفات در عوضین» حمل می‌کنیم.

و سپس می‌گوییم لازمه این حکم تکلیفی این است که بیع صحیح باشد و ربا باطل باشد زیرا که معنا ندارد که بیع باطل باشد ولی تصرف متعاملین در عوضین حلال باشد و یا این که ربا صحیح باشد ولی تصرف ربا دهنده در مال زیاده، حرام باشد. پس طبق این بیان، صحت بیع و بطلان ربا، توسط دلالت التزامی آیه اثبات می‌شود. (تلازم عرفی وجود دارد بین حلیت تصرف در عوضین با صحت معامله) و همچنین (تلازم عرفی وجود دارد بین حرمت تصرف در مال زائد با بطلان ربا). حال که به دلالت التزامی، بطلان ربا اثبات می‌گردد، شمول این مدلول التزامی نسبت به قرض و معامله ربوی که طرفین آن شخصیت حقوقی باشد، محل کلام می‌گردد و آیه دیگر اطلاق خواهد داشت زیرا که جعل حکم تکلیفی (حلیت و حرمت) نسبت اشخاص حقوقی، معقول نیست و لذا از ابتدا آیه خطاب به اشخاص حقیقی می‌باشد.

#### تقریب سوم:

امام خمینی (ره):

هر چند آیه ظاهر در حکم تکلیفی است ولی مقصود جواز تصرّف در عوضین نیست بلکه مقصود ربح و سود ناشی از بیع می‌باشد و لذا معنای «أحلّ الله البیع» این است که «سودی که از طریق بیع حاصل می‌شود، حلال است و تصرّف در آن سود، جایز می‌باشد» و همچنین معنای «حرّم الربا» این است که «تصرّف در سود و مقدار زائدی که در ربا حاصل می‌شود، حرام است» که این یک حکم تکلیفی است.

و بعد از این می‌گوییم که لازمه حلال بودن سود حاصل از بیع این است که بیع، صحیح باشد و لازمه حرام بودن، سود حاصل از ربا این است که ربا، باطل باشد یا این که شرط آن فاسد باشد. (زیرا بین جواز تصرف و عدم جواز تصرف در سود حاصل از معامله و بین صحت و بطلان آن معامله، ملازمه عرفی وجود دارد).

و بر اساس این احتمال نیز، حکم موجود در منطوق آیه، حکم تکلیفی است که لازمه آن، حکم وضعی می‌باشد و از آنجایی که حکم تکلیفی مختصّ اشخاص حقیقی است، مخاطب آیه، اشخاص حقیقی می‌شوند و لذا شخصیت حقوقی مخاطب آیه نمی‌باشد و بالتبع مشمول آیه (مدلول مطابقی و التزامی) نیز نمی‌شود.

ممکن است کسی در تقریب دوم و سوم، قائل شود که:

هر چند ملزوم (مدلول مطابقی) آیه، حکم تکلیفی است و شامل شخصیت حقوقی نمی‌شود ولی اشکالی ندارد که لازمه آن که بحث از

حکم وضعی (صحت و فساد) است، شامل شخصیت حقوقی بشود، زیرا که هر چند دلالت التزامی در دلالت، تابع دلالت مطابقی می‌باشد ولی در حجیت تابع یکدیگر نیستند و لذا دلالت مطابقی آیه در مورد اشخاص حقیقی، حجت می‌باشد ولی دلالت التزامی آیه شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود و در مورد آن‌ها نیز، حجت می‌باشد.

در این صورت جواب می‌دهیم که:

هر چند می‌پذیریم که دلالت التزامی در اصل دلالت تابع دلالت مطابقی است و در حجیت تابع آن نمی‌شد ولی بحث ما در مانحن‌فیه، در مورد «دلالت» می‌باشد نه «حجیت»، یعنی ادعایی که در تقریب دوم و سوم اثبات می‌شود این است که ظهور آیه از ابتدا فقط شامل اشخاص حقیقی می‌شود (زیرا که تعلق حکم تکلیفی به شخص حقوقی، غیرمعقول است) و شامل اشخاص حقوقی نمی‌شود و لذا دلالت التزامی آیه نیز در مورد بیش از اشخاص حقیقی شکل نمی‌گیرد و بحث ما در مورد حجیت نمی‌باشد که گفته شود که هر چند دلالت مطابقی ساقط شده است، دلالت التزامی حجت باشد.

### بررسی سه تقریب

پس نتیجه اولیه بررسی این سه تقریب این می‌باشد که:

بر اساس تقریب اول، می‌توانیم با توجه به اطلاق آیه، حرمت ربای بین اشخاص حقوقی را اثبات نمود ولی بر اساس تقریب دوم و سوم، نمی‌توانیم برای اثبات حرمت ربا بین اشخاص حقوقی، به اطلاق آیه تمسک کنیم.

ولی با این حال باید مشخص کنیم که کدام یک از این سه تقریب صحیح است، برای این غرض باید اولاً به صدر و ذیل آیه توجه کنیم و ثانیاً به روایات ذیل این آیه مراجعه کنیم، تا مقصود اصلی از این آیه مشخص شود:

### قرائن موجود در آیه:

در صدر آیه چنین آمده است:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا﴾ کسانی که ربا را می‌خوردند و رباخواری می‌کنند، «أَكَل» در آیه چه به معنای خوردن و آشامیدن باشد و چه به معنای تملک باشد، در هر صورت موضوع، ربا می‌باشد و مقصود از «الربا» خود معامله یا شرط نمی‌باشد بلکه مقصود «اموال» است یعنی «مالی که توسط شرط زیاده به دست آمده است».

پس صدر آیه در مورد کسانی است که «مال حاصل از شرط زیاده» را تملک می‌کنند و لذا وقتی که آن‌ها می‌گویند «إنما البيع مثل الربا» و می‌دانیم که ربا یعنی سود حاصل از شرط به زیاده، پس مقصود از بیع نیز «سود حاصل از بیع و معامله» است.

پس به قرینه وحدت سیاق، ظهور هر سه «ربا» در آیه شریفه به یک معنا می‌باشد فلذا «أحل الله البيع و حرم الربا» یعنی خداوند سود حاصل از بیع را حلال و سود حاصل از ربا را حرام کرده است، که همان تقریب سوم برای آیه شریفه می‌باشد.

پس متعلق حرمت در این فقره از آیه «شرط زیاده» و «البيع الربوی یا القرض الربوی» نمی‌باشد بلکه «سود حاصل از بیع ربوی یا قرض ربوی» می‌باشد.

در ادامه آیه این‌گونه آمده است که:

﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

وقتی موعظه الهی به آن‌ها می‌رسد، تأثیر می‌پذیرند و منتهی (منزجر) می‌شوند.

به قرینه «فانتهی» مشخص می‌شود که موعظه الهی عبارت است از: نهی الهی.

در حالی که اگر بحث در فقره قبلی آیه، صحت و فساد بود، نباید تعبیر به موعظه می‌شد زیرا که صحت و فساد موعظه محسوب نمی‌شود، بلکه امر و نهی است که موعظه محسوب می‌شود.

در آخر آیه نیز، کسانی که به این کار برمی‌گردند، تهدید به عقاب می‌شوند، در حالی که اگر بحث از صحت و فساد باشد، نباید بحث از

عقاب به میان می‌آید و اگر در آیه مقصود بطلان ربا باشد، این بطلان بنفسه، منجر به عقاب نمی‌شود بلکه به دلیل این که نتیجه اش، تصرف در مال غیر است، شخص عقاب می‌شود، نه این که چون «فانتهی» نشده است و عود به ربا کرده است، عقاب شود. پس ظاهر این فقره نیز این است که بحث از حرمت تکلیفی است نه حرمت وضعی. ولذا آیه ظاهر در حرمت تصرف در مال حاصل از ربا می‌باشد که به دلیل تلازم عرفی نتیجه می‌گیریم که معامله ربوی یا قرض ربوی نیز باطل بوده است (یا شرط زیاده باطل بوده است).

و همچنین بقیه خطابات آیات نیز، متعلق به اشخاص حقیقی است که مثلاً «لا تظلمون و لا تظلمون» و... .

### قرینه موجود در روایات:

مرحوم کلینی و شیخ (رحمة الله علیهما) روایت صحیحی را نقل کرده‌اند، که همه روایات ثقه می‌باشند و «إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَانِيِّ» نیز توسط نجاشی توثیق شده است، گرچه در کتاب ابن غضائری تضعیف شده است ولی در این کتاب شبهه وجود دارد که ثابت نیست این کتاب از ابن غضائری باشد ولذا تضعیف موجود در آن، اعتباری ندارد، که قبلاً نیز بحث این روایت گذشت:

مَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّبَا رِبَاءَانِ رَبًّا يُؤْكَلُ وَرَبًّا لَا يُؤْكَلُ فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرَّبَا الَّذِي يُؤْكَلُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ<sup>١</sup> - وَأَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ<sup>٢</sup> فَهُوَ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ<sup>٣</sup>.

که فقره «وَأَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ...» اشاره به همین آیه شریفه دارد و آن ربایی که نهی از اکل آن شده است، همان است که خدا از آن نهی کرده است، که همگی قرینه است که در آیه شریفه، حکم تکلیفی بیان شده است.

### نتیجه بررسی جهت اول:

پس بین این سه تقریب، تقریب سوم مقدم خواهد بود و نتیجه این می‌شود که اطلاق این آیه، شامل اشخاص حقوقی نمی‌شود فلذا بر اساس اطلاق آیه، نمی‌توان حکم به حرمت قرض ربوی بین اشخاص حقوقی نمود.

١ (١) - الروم ٣٠-٣٩.

٢ (٢) - في المصدر زيادة الربا.

٣. وسائل الشيعة؛ ج ١٨؛ ص ١٢٥.